



پرسش‌ها و پاسخ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی سبیل‌الافتی منصوصاً به اشعری حیرت‌انگیز حفظه الله تعالی

موضوع:

اخلاق؛ ردائل اخلاق؛ تکبر و حسد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش

نویسنده: صادق

تاریخ: ۱۴۰۰/۲/۲۳

اگر ممکن است در خصوص حسادت توضیح بفرمایید. ریشه‌ی آن چیست و راه درمانش کدام است و چه تفاوتی با غبطه خوردن دارد؟ آیا حسادت نسبت به ایمان و عمل صالح یک مؤمن زشت و مذموم است؟

پاسخ

تاریخ: ۱۴۰۰/۲/۳۱

لطفاً به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. «حسادت» در اصطلاح، به معنای خشم یا ناراحتی از داشته‌ی مشروع دیگران است. بنابراین، حسود کسی است که از برخورداری یا کامیابی مادی یا معنوی دیگران خشمگین یا ناراحت است، در حالی که برخورداری یا کامیابی آنان، از ظلمشان به او نشأت نگرفته، بل موهبتی خدادادی یا ناشی از تلاش آنان بوده و با این وصف، خشمگین بودن یا ناراحت بودن از آن، نشانه‌ی پستی و حقارت اوست و از ضعف عقل و ایمانش نشأت می‌گیرد؛ همچنانکه اگر شدت یابد، می‌تواند او را به سخن گفتن یا عمل کردن بر ضد آنان برانگیزد، تا برخورداری یا کامیابی آنان را سلب یا کتمان کند؛ مانند ابلیس که به آدم علیه السلام حسادت کرد، تا حدی که او را از بهشت بیرون راند و کوشید که فرزندان او را از بازگشت به آن باز دارد و مانند قابیل که به هابیل حسادت کرد، تا حدی که او را به قتل رساند و مانند یهود که به مسلمانان حسادت کردند، تا حدی که پیامبر آنان را منکر شدند و بر ضدشان توطئه چیدند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾**؛ «بسیاری از اهل کتاب دوست داشتند که شما را پس از ایمانتان به کفر برگردانند از روی حسادتی در نفس‌هاشان پس از اینکه حق

برایشان آشکار شد» و مانند بسیاری از دشمنان اهل بیت که به آنان حسادت کردند، تا حدی که افضلیت و خلافت‌شان را منکر شدند و به قتل، حبس، تعقیب و آزارشان همّت گماشتند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾**^۱؛ «یا به آن مردم درباره‌ی چیزی که خداوند از فضل خود به آنان داده است حسادت می‌کنند؟ چه آنکه ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان حکومتی عظیم بخشیدیم» و مانند بسیاری از دشمنان علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی - این زنده‌کننده‌ی اسلام نخستین و زمینه‌ساز ظهور امام مهدی علیه السلام - که به او حسادت می‌کنند، تا حدی که علم و فضل آشکارش را منکر می‌شوند و به جوسازی و دروغ‌پردازی بر ضد او و حبس، تعقیب و آزار یارانش می‌پردازند؛ چنانکه خود در ضمن گفتاری به این نکته اشاره کرده و فرموده است: **﴿فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيُكْفُوا عَن سَبِّي وَظُلْمِي وَعَدَاوَتِي وَتَحْرِيبِ النَّاسِ عَلَيَّ وَأَخْذِ أَصْحَابِي وَدَوِي مَوَدَّتِي وَحَبْسِهِمْ بَعِيرِ حَقٍّ، فَإِنِّي أَدْعُوهُمْ إِلَىٰ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنْ ذُرِّيَّةِ عَلِيِّ وَهُمْ أَوْلَىٰ النَّاسِ بِإِجَابَةِ دَعْوَتِي وَالْمُسَارَعَةِ فِي نُصْرَتِي إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ، وَلَكِنَّهُمْ مُجْبُولُونَ عَلَىٰ الْكُذْبِ وَالتَّعَصُّبِ وَالْكَبْرِ وَيُسَاقُونَنِي﴾**^۲ **﴿حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾**^۳؛ «پس باید از خداوند بترسند و از اهانت به من و ظلم به من و دشمنی با من و برانگیختن مردم بر ضد من و گرفتن و حبس کردن یارانم و دوستدارانم به غیر حق دست بردارند؛ چراکه من آنان را به سوی امامی عادل از ذرّیه‌ی علی فرا می‌خوانم و آنان سزاوارترین مردم به اجابت دعوتم و شتافتن به نصرتم هستند اگر راست می‌گویند، ولی واقع این است که آنان با دروغ و تعصب و تکبر سرشته شده‌اند و با من دشمنی می‌کنند > از روی حسدی که در جان‌هاشان است، پس از اینکه حق برایشان آشکار شد، پس چشم بپوشید و مدارا کنید تا آن گاه که امر خداوند برسد، به راستی که خداوند بر هر کاری تواناست <» و فرموده است: «این بی‌گمان اندرز نیکویی است برای کسانی که به آن گوش می‌سپارند، ولی ستمکارترین‌ها و کسانی که از دولت آن‌ها برخوردارند، به آن گوش نمی‌سپارند و دیگران را از گوش سپردن به آن باز می‌دارند، هنگامی که با استهزاء بر من می‌خندند و با تکبر می‌گویند: > این گفتاری چون گفتار مدعیان است! < تا عوام را از من بترسانند و سفیهان را بر من جرأت دهند که زبان خود را بر من دراز کنند و بار دیگر مکر کرده می‌گویند: > این گفتاری تازه نیست، بل گفتاری مانند گفتار ماست که خود از پیش گفته‌ایم! <... در حالی که من از آن‌ها نیستم و مانند آن‌ها نمی‌گویم؛ اگر چنین بود با من دشمنی نمی‌کردند؛ همچنانکه از ادّعی باطل برینم و آن‌ها می‌دانند، ولی واقع آن است که بر من حسد می‌برند و انصاف نمی‌دهند»^۳.

۱. النساء/ ۵۴

۲. گفتار ۱۷۵، فقره‌ی ۶

۳. فرازی از گفتار ۱۴۲

این همان «شَرَّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»^۱ است که خداوند امر کرده است تا از آن به او پناه برده شود. بیهوده نیست که در روایات آمده است: «إِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ»^۲؛ «کفر ریشه‌اش حسد است» و آمده است: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»^۳؛ «حسد ایمان را می‌خورد، چنانکه آتش هیزم را می‌خورد»؛ چراکه آن همواره در طول تاریخ، از مهم‌ترین عوامل و اسباب انکار اولیاء خداوند و دشمنی با آنان بوده است.

۲. حسادت هرگاه شدید نباشد یا مهار شود، در حدّ احساسی درونی باقی می‌ماند و به حدّ سخن یا عمل ناروا نمی‌رسد و در این حد، بعید نیست که قابل چشم‌پوشی باشد؛ چنانکه در روایتی آمده، «الْحَسَدُ مَا لَمْ يُظْهَرْ بِلِسَانٍ أَوْ يَدٍ»^۴؛ «حسد مادامی که بر زبان یا دست ظاهر نشده»، از جمله‌ی چیزهایی است که موجب عقاب اخروی نمی‌شود و در روایت دیگری آمده است که کسی از حسادت در امان نمی‌ماند، جز اینکه مؤمن حسادت را به حدّ سخن یا عمل ناروا نمی‌رساند^۵، ولی واقع آن است که حسادت در این حد نیز یک رذیلت محسوب می‌شود و با ایمان سازگار نیست؛ چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: «لَا يَجْتَمِعُ فِي جَوْفِ عَبْدٍ الْإِيمَانُ وَالْحَسَدُ»^۶؛ «ایمان و حسد در درون بنده‌ای جمع نمی‌شود» و از اهل بیت او نیز روایت شده است که مؤمن نمی‌تواند حسود باشد^۷. بنابراین، حسادت حتی اگر از حدّ یک احساس درونی تجاوز نکند، قابل چشم‌پوشی نیست و باید از بین برود؛ چراکه حتی در این حد، باعث بغض داشتن نسبت به کسی می‌شود که دلیلی شرعی برای بغض داشتن نسبت به او وجود ندارد و این روا نیست؛ چنانکه روایت شده است: «الْحَاسِدُ مُعْتَاظٌ عَلَى مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ إِلَيْهِ، بَخِيلٌ بِمَا لَا يَمْلِكُهُ»^۸؛ «حسود بر کسی خشمگین است که به او بدی نکرده و چیزی را دریغ می‌دارد که

۱. الفلق / ۵

۲. الکافی للکلینی، ج ۸، ص ۸؛ تحف العقول عن آل الرسول لابن شعبه الحرانی، ص ۳۱۵

۳. قرب الإسناد للحمیری، ص ۲۹؛ المنتخب من مسند عبد بن حمید، ص ۴۱۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۴۰۸؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۲۷۶؛ مسند أبي يعلى، ج ۶، ص ۳۳۰؛ الکافی للکلینی، ج ۲، ص ۳۰۶، ج ۴، ص ۸۹، ج ۸، ص ۴۵؛ مسند الشهاب لابن سلامة، ج ۲، ص ۱۳۶؛ مسند البزار، ج ۱۲، ص ۳۳۶؛ مساوئ الأخلاق للخرائطي، ص ۳۳۹؛ التوبيخ والتنبيه لأبي الشيخ الأصبهاني، ص ۳۸؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۹، ص ۱۰؛ من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج ۲، ص ۱۰۸؛ تحف العقول عن آل الرسول لابن شعبه الحرانی، ص ۱۵۱؛ نهج البلاغة للشریف الرضی، ص ۱۱۸

۴. الکافی للکلینی، ج ۲، ص ۴۶۳

۵. بنگرید به: جامع معمر بن راشد، ج ۱۰، ص ۴۰۳؛ الکافی للکلینی، ج ۸، ص ۱۰۸؛ غریب الحدیث للخطابی، ج ۱، ص ۸۵؛ أمالي المحاملي، ص ۳۲۱؛ التوبيخ والتنبيه لأبي الشيخ الأصبهاني، ص ۷۵؛ الترغيب والترهيب لإسماعيل الأصبهاني، ج ۱، ص ۴۱۷؛ تأويل مختلف الحديث لابن قتيبة، ص ۱۷۲؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۲، ص ۴۰۰

۶. سنن النسائي، ج ۶، ص ۱۲؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۴۶۶؛ المعجم الصغير للطبراني، ج ۱، ص ۲۵۱؛ التوبيخ والتنبيه لأبي الشيخ الأصبهاني، ص ۴۳؛ الترغيب والترهيب للمنزدي، ج ۳، ص ۳۴۷؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۹، ص ۱۱؛ الجامع الصغير وزیادته للسيوطي، ص ۵۷۸

۷. بنگرید به: المحاسن للبرقي، ج ۱، ص ۱۵۹؛ الکافی للکلینی، ج ۲، ص ۳۰۷؛ الخصال لابن بابويه، ص ۸۳ و ۳۲۵؛ مستطرفات السرائر لابن إدريس، ص ۱۱۵

۸. كنز الفوائد للکراچکی، ص ۵۷؛ التذكرة الحمدونية لابن حمدون، ج ۲، ص ۱۸۰؛ المناقب للموفق الخوارزمي، ص ۳۷۶؛ شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱، ص ۳۱۸؛ المستطرف في كل فن مستظرف للأبشيهي، ج ۱، ص ۳۵۰؛ عوالي اللغالي لابن أبي جمهور، ج ۱، ص ۲۹۲

برای او نیست» و روشن است که چنین حالتی، توفیق بسیاری را از انسان سلب می کند و باب وسوسه را به روی او می گشاید و علاوه بر این، باعث اندوه و پریشانی او می شود و آرامش و رضایت درونی را از او سلب می کند؛ چنانکه روایت شده است: «لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ»^۱؛ «حسود آسایش ندارد» و روایت شده است: «لَا يَطْمَعَنَّ الْحَسُودُ فِي رَاحَةِ الْقَلْبِ»^۲؛ «حسود توقع آسایش درون نداشته باشد» و روایت شده است: «أَقْلُ النَّاسِ لِدَّةَ الْحَسُودِ»^۳؛ «کم لذت ترين مردم حسود است».

۳. احساس خشم یا ناراحتی، هرگاه از داشته‌ی مشروع دیگران نباشد، بلکه از نداشتن مثل آن برای خود باشد، در اصطلاح حسادت محسوب نمی شود، بلکه «غبطه» محسوب می شود. بنابراین، غبطه آن است که کسی با دیدن برخورداری یا کامیابی مادی یا معنوی دیگران، آنان را دوست بدارد و تحسین کند و بگوید: خوشا به حالشان و آفرین بر آنان و ای کاش من هم مانند آن را داشتم! چنین احساسی در برخی روایات بی اشکال دانسته شده است؛ چراکه نه باعث سخن یا عملی ناروا بر ضدّ برخورداران و کامیابان می شود و نه باعث بغض داشتن نسبت به کسانی که دلیلی شرعی برای بغض داشتن نسبت به آنان وجود ندارد، ولی از ظاهر برخی آیات به دست می آید که خالی از اشکال نیست؛ چنانکه در آیه‌ای آمده است: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾^۴؛ «و چیزی را که خداوند با آن برخی از شما را نسبت به برخی دیگر برتری داده است، آرزو مکنید». آری، مراد در این آیه می تواند آرزو کردن خود آن چیز باشد، نه مانند آن؛ زیرا آرزو کردن خود آن، مستلزم انتقال آن از کسی است که آن را دارد و این به حسادت باز می گردد، ولی در آیه‌ای دیگر ضمن نکوهش انسان منافق یا بیمار دل آمده است: ﴿وَلَيْنَ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾^۵؛ «و اگر به شما فضلی از خداوند برسد، خواهد گفت -چنانکه گویی مودّتی میان او و شما وجود ندارد-: ای کاش من نیز با آنان بودم، پس به کامیابی بزرگی می رسیدم» و این به معنای ناپسند بودن غبطه است؛ همچنانکه در آیاتی دیگر ضمن نکوهش قارون آمده است: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾^۶ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُفْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ ﴿۷﴾ فَحَسَفْنَا بِهِ وَبَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿۸﴾ وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآئُ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مِنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَحَسَفَ

۱. العقد الفرید لابن عبد ربّه، ج ۲، ص ۱۷۰؛ الخصال لابن بابویه، ص ۱۶۹؛ الجلیس الصالح الکافی والأنیس الناصح الشافی للمعافی بن زکریا، ص ۱۹۴؛ الإرشاد للمفید، ج ۱، ص ۳۰۳؛ تحف العقول عن آل الرسول لابن شعبه الحرانی، ص ۳۷۶؛ کنز الفوائد للکراجکی، ص ۵۷؛ الإعجاز والإیجاز للثعالبی، ص ۴۶؛ أخبار أصبهان لأبی نعیم الأصبهانی، ج ۲، ص ۲۳۲؛ الأنساب للسمعانی، ج ۸، ص ۲۵۱؛ الزواجر عن اقتراف الكبائر لابن حجر الهیتمی، ج ۱، ص ۲۸

۲. الخصال لابن بابویه، ص ۴۳۴

۳. من لا یحضره الفقیه لابن بابویه، ج ۴، ص ۳۹۵؛ کنز الفوائد للکراجکی، ص ۱۳۸

۴. النساء / ۳۲

۵. النساء / ۷۳

بِنَا وَبِكَانَتْهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ﴿۱﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۗ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾؛ «پس در آرایش خود به سوی قومش بیرون آمد. کسانی که زندگی دنیا را می خواستند گفتند: ای کاش برای ما هم مانند چیزی بود که به قارون داده شده، به راستی که او دارای بهره ای عظیم است و کسانی که علم داده شده بودند گفتند: وای بر شما! پاداش خداوند برای کسی که ایمان آورده است و عمل صالح انجام می دهد بهتر است و جز صابران به آن دست نمی یابند. پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم، پس برای او گروهی نبود که او را در برابر خداوند یاری کند و خود نیز از یاری کنندگان (خود) نبود و کسانی که دیروز وضع او را آرزو می کردند گفتند: راستی که خداوند روزی را بر هر کس از بندگانش بخواهد می گستراند و تنگ می کند! اگر نه این بود که خداوند بر ما منت نهاد، ما را هم در زمین فرو می برد! راستی که کافران رستگار نمی شوند! آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین برتری یا تباهی نمی جویند و عاقبت برای پرهیزکاران است». این آیات نیز می توانند به معنای ناپسند بودن غبطه باشند؛ با توجه به اینکه دنیا دوستان در هنگام دیدن قارون گفتند: ﴿يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾؛^۲ «ای کاش برای ما هم مانند چیزی بود که به قارون داده شده، به راستی که او دارای بهره ای عظیم است» و این حسادت نبود، بلکه غبطه بود و از این رو، می توان غبطه را نیز کاری ناپسند دانست و این از آن روست که غبطه، به حسرت و تأسف بر کاستی ها و ناکامی ها باز می گردد، در حالی که خداوند فرموده است: ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ﴾؛^۳ «تا بر چیزی که از دست داده اید تأسف نخورید» و فرموده است: ﴿لَكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ﴾؛^۴ «تا بر چیزی که از دست داده اید یا به آن دچار شده اید، غصه نخورید»؛ با توجه به اینکه چنین احساسی در واقع ناخشنودی از قضا و قدر خداوند و قسمت اوست که پسندیده نیست. آری، می توان چیزهای معنوی و اخروی را از این قاعده مستثنا دانست؛ به این معنا که غبطه نسبت به برخوردار یا کامیابی دیگران در زمینه های معنوی و اخروی، اشکالی ندارد؛ با توجه به اینکه حسرت و تأسف در این زمینه ها، ناشی از گرایش به آخرت است، نه گرایش به دنیا و با توجه به اینکه غبطه مذموم در آیات مذکور، ناظر به غبطه نسبت به برخوردار یا کامیابی دیگران در زمینه های مادی و دنیوی است که ﴿عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ﴾؛^۵ «برتری در زمین» محسوب می شود، نه در آسمان. هر چند غبطه در زمینه های معنوی و اخروی نیز نباید جنبه ای افراط پیدا کند و به غبطه نسبت به برخوردار یا کامیابی هایی برسد که اکتسابی نیست، مانند نبوت و امامت؛ زیرا غبطه در این زمینه ها نیز به ناخشنودی از قضا و قدر خداوند و قسمت او باز می گردد؛ چنانکه

۱. القصص / ۷۹-۸۳

۲. القصص / ۷۹

۳. الحديد / ۲۳

۴. آل عمران / ۱۵۳

۵. القصص / ۸۳

خداوند ضمن نکوهش کافران فرموده است: **﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ ۗ أَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ ۗ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾**^۱؛ «و گفتند که چرا این قرآن بر مردی بزرگ از دو شهر نازل نشد؟ آیا آنان رحمت پروردگارت را قسمت می کنند؟ ما معاش آنان در زندگی دنیا را میانشان قسمت کرده ایم و درجات برخی شان را نسبت به برخی دیگر بالاتر برده ایم تا برخی شان برخی دیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت بهتر از چیزی است که گرد می آورند» و فرموده است: **﴿بَلْ يَرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَنْ يُؤْتَىٰ صُحُفًا مُنَشَّرَةً﴾**^۲؛ «بل هر یک از آنان می خواهد که صحفی جداگانه (از جانب خداوند) داده شود» و فرموده است: **﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾**^۳؛ «خداوند بهتر می داند که رسالتش را کجا قرار دهد»؛ همچنانکه غبطه نسبت به برخورداری ها و کامیابی های معنوی و اخروی اکتسابی نیز هنگامی پسندیده است که جنبه «مسابقه‌ی در خیرات» داشته باشد، نه صرف حسرت و تأسف؛ چراکه صرف حسرت و تأسف فایده ای برای انسان ندارد، مگر اینکه محرکی برای تلاش بیشتر او در راستای کسب برخورداری ها و کامیابی های معنوی و اخروی باشد؛ به این صورت که ضمن دوست داشتن صالحان و تحسین آنان، بکوشد که خود از بهترین آنان باشد؛ با توجه به اینکه بسیاری از آنان در مقایسه با او، امکانات کمتر و مشکلات بیشتری دارند و با این حساب، سزاوار است که او از آنان پرهیزکارتر و شکرگزارتر باشد و این معنای سخن خداوند است که فرموده است: **﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾**^۴؛ «در خیرات از یکدیگر پیشی بگیرید» و فرموده است: **﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾**^۵؛ «پیشی بگیرید به سوی مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهناى آن چون پهناى آسمان و زمین است» و فرموده است: **﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾**^۶؛ «ورقابت کنندگان باید درباره‌ی آن رقابت کنند».

۴. حسادت، ناشی از رذائلی است که در نفس انسان لانه کرده و تبعاً علاج آن با از بین بردن این رذائل ممکن است. مهم ترین این رذائل، تکبر و حرص است؛ زیرا حسود، یا متکبرانه خود را برتر از کسی می پندارد که به او حسادت می کند و از این رو، هنگامی که برتری او بر خود در چیزی را می بیند، آن را انکار می کند و یا حریصانه خود را برتر از کسی می خواهد که به او حسادت می کند و از این رو، هنگامی که برتری او بر خود در چیزی را می بیند، سرخورده و اندوهگین می شود و اگر قادر به کسب بیش از آن یا مانند آن برای خود نباشد، دوست می دارد

۱. الزخرف / ۳۱ و ۳۲
 ۲. المذثر / ۵۲
 ۳. الأنعام / ۱۲۴
 ۴. البقرة / ۱۴۸
 ۵. الحديد / ۲۱
 ۶. المطففين / ۲۶



که او نیز آن را از دست بدهد تا بر او برتری نداشته باشد. بنابراین، برای رهایی از حسد، باید از تکبر و حرص رهایی یافت؛ به این ترتیب که از یک سو باید خیر را برای همه خواست و برخورداری و کامیابی را برای خود و دیگران به یک اندازه آرزو داشت؛ چراکه رحمت خداوند در دنیا محدود نیست و بهشت او در آخرت برای همه جا دارد و از سوی دیگر باید برتری دیگران بر خود در هر چیزی که در آن برتری دارند را پذیرفت؛ زیرا این طبیعی است که مردم در زمینه‌های مختلف بر یکدیگر برتری داشته باشند تا به یکدیگر نیازمند باشد و به اقتضای این نیاز، به یکدیگر پیوندند و یکدیگر را کامل کنند؛ چنانکه روایت شده است: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتْوُا، فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا»؛ «مردم تا هنگامی که با هم تفاوت دارند بر خیر هستند، پس هرگاه با هم یکسان شوند هلاک می‌گردند».



بایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خراسانی
مجلس اهل‌بیت علیهم‌السلام



۱. الامالی لابن بابویه، ص ۵۳۱؛ عیون اخبار الرضا لابن بابویه، ج ۲، ص ۵۸

www.alkhorasani.com

بایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خراسانی حفظه الله تعالى



* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.